مانیفست جمهوری‌خواهی

اکبر گنجی

بخش ششم

۳ ـ ۷ ـ نقطه انفجار: در مرداد ماه سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵ میلادی) دومین دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی پایان می‌یابد. این سال به دلایل زیر سال انفجار اجتماعی است. مطالبات و درخواست‌های گروه‌های اجتماعی از دولت، بیش از ظرفیت حکومت است و نظام به هیچ وجه توانایی پاسخ‌دادن به این درخواست‌ها را ندارد. این امر باعث بروز پدیده (بار اضافی) در نظام سیاسی می‌گردد.

الف ـ براساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال ایران، طی دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۸ - ۱۳۵۹) بیش از ۲۱ میلیون کودک در ایران به دنیا آمده‌اند. طی سالهای (۱۳۵۹ - ۱۳۵۶) سالانه بیش از دو میلیون نفر در این کشور متولد شده است.

سال	تعداد متولدین
۱۳۵۹	۲۳۰۸۴۵۰
۱۳۶۰	۲۶۱۱۴۲۱
۱۳۶۱	۲۱۰۱۸۹۴
۱۳۶۲	۲۲۰۳۴۴۸
۱۳۶۳	۲۰۶۷۸۰۳
۱۳۶۴	۲۰۳۳۲۸۵
۱۳۶۵	۲۲۵۹۰۵۵

این امر بدان معناست که طی چند سال آینده سالانه حداقل دو میلیون نفر وارد بازار کار ایران می‌شوند. مطابق سرشماری، جمعیت کشور در سال ۱۳۷۵، جمعیت پانزده تا نوزده ساله کشور در سال ۸۰ حدود نه میلیون نفر بوده است. یعنی در سه سال آینده نه میلیون نفر جوان وارد بازار کار می‌شوند و بدین ترتیب ما با پدیده انفجار بیکاری لشکر بیکاران (روبرو خواهیم شد. نظام مطلقا توان پاسخگویی به مطالبات این نسل را ندارد. اکنون متولدین نخستین سالهای دهه ۱۹۸۰ میلادی به سن اشتغال، ازدواج و باروری می‌رسند و نیازهای جدیدی از جمله کار و مسکن را طلب می‌کنند. دقیقا به همین دلیل است که روند رشد نرخ بیکاری افزایش یافته و فشارهای مضاعفی بر عرضه مسکن وارد شده است. گذشته از همه این فشارها، رسیدن آن انبوهه به سن باروری، احتمال تکرار انفجار مواليد دهه ۱۹۸۰ را در پی دارد؛ انفجاری که در صورت عدم پیشگیری از بروز آن ممکن است کشور را به شرایط هراس‌آور برساند. طوخشتانه میانگین سن در اولین ازدواج، رو به افزایش نهاده است.

میانگین سن در اولین ازدواج

ماه ـ سال	مرد	زن
آبان ۱۳۴۵	۲۵/۰	۱۸/۴
آبان۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷
آبان ۱۳۶۵	۲۳/۶	۱۹/۸
آبان ۱۳۷۰	۲۴/۶	۲۰/۹
آبان ۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴
آبان ۱۳۸۰	۲۷	۲۴

حداقل سن ازدواج در شهرهای بزرگ که اینک برای آقایان به ۲۷ سال و برای خانم‌ها به ۲۴ سال رسیده است، در آینده نزدیک به ۳۰ سال و ۲۷ سال افزایش خواهد یافت.

ب ـ یکی از مهمترین چالشهای پیش روی ایران عضویت یا عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی است که عواقب بی‌شماری برای آینده ایران به‌دنبال دارد. عضویت در سازمان تجارت جهانی تا حدود زیادی از قدرت دولت می‌کاهد. با عضویت در سازمان تجارت جهانی موانع غیر تعرفه‌ای کلا برچیده شده و موانع تعرفه‌ای با زمان‌بندی معینی باید سیر کاهنده‌ای را تا نرخ صفر درصد در آینده قابل پیش‌بینی طی کند. البته مقررات **WTO** برای کشورهای توسعه نیافته فرجه زمانی بیشتری را بر حسب توافق اعضا قائل است. در صورت عضویت، حق قانونگذاری به موارد چون آموزش، بهداشت، دفاع و امنیت ملی، حفظ محیطزیست و فرهنگ محدود خواهد شد. تقلیل قدرت دولت و آزاد گذاردن مردم در اکثر عرصه‌های حیات جمعی به نفع پروژه دموکراتیزاسیون است. هر کشوری که به عضویت سازمان تجارت جهانی پذیرفته شود باید اصول ۹ گانه زیر را از لحاظ حقوقی بپذیرد:

۱ - آزادسازی تجارت خارجی آزادی ورود همه محصولات صنعتی و کشاورزی، لغو محدودیت‌ها در مورد ورود خدمات، حذف حقوق گمرکی بر محصولات صنعتی و کشاورزی وارداتی، آزادسازی صدور همه تولیدات داخلی

۲ - آزادسازی نرخ کالاها و خدمات و حذف همه یارانه‌های غیرمستقیم

۳ - آزادسازی نرخ ارز

۴ - آزادسازی نرخ بهره

۵ - لغو انحصارات دولتی و خصوصی

۶ - جریان آزاد اطلاعات

۷ - تخصیص بهینه منابع به‌وسیله بازار

۸ - جداسازی در مفهوم اقتصاد و تضامین اجتماعی

۹ - ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد.

ایران مجبور است تا سال ۲۰۰۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی در آید. در سال ۲۰۰۵ قوانین و قواعد سازمان تجارت جهانی به‌کلی اقتداء و اعمال محدودیت‌ها براساس سیاست‌های آن سازمان برای کشورهای غیر عضو آغاز می‌شود. یعنی در آن سال براساس قواعد و محدودیت‌های آن سازمان صادرات ممنوع، واردات‌مان محدود و اقتصادمان قفل خواهد شد. مسلما امروز اگر آمریکا با عضویت ما موافقت نماید، شورای نگهبان توافقنامه ایران و گروه کاری (به نمایندگی از آن سازمان) را رد خواهد کرد. ولی در سال ۲۰۰۵ یا صجور خواهیم شد تمامی شرایط آن سازمان را یکجا بپذیریم و یا اینکه از اقتصاد جهانی به‌طور کامل حذف شده و پیامدهای غیرقابل تحمل آن را بپذیریم.

۳ ـ ۸ ـ خطر نابودی: طی سالهای پس از انقلاب «شعارهای ایدئولوژیک» آنچنان بر سیاست خارجی تسلط یافت که جایی برای تامین «منافع ملی» باقی نگذارد. در سالهای آغازین، «صدور انقلاب» مساله اصلی سیاست خارجی بود. عبور از ساحت تخیلات به دنیای ستیز واقعیات ما را مجبور نمود تا با یک عقب‌نشینی متاثر از فشار روابط و ساختارهای جهان جدید، مدعی شویم که صدور انقلاب به معنای به راه‌انداختن انقلاب در دیگر کشورها نمی‌باشد. بلکه به معنای ساختن یک جامعه ایده‌آل یا آرمانشهر در سرزمین انقلاب به منظور الگوبرداری تمامی مستضعفان جهان از آن است. ولی چنان آرمانشهری پدید نیامد. از نظر اقتصادی (تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، رشد اقتصادی، بیکاری، فقرگسترده و...) وضع به مراتب خرابتر از دوران پیش از انقلاب شد و از نظر فرهنگی، به گفته جانشین رسمی علامه طباطبایی و مرحوم مطهری، از زمان خلقت آدم تاکنون هیچگاه شرایط فرهنگی ایران تا این حد بحرانی نبوده است. لذا شعار صدور انقلاب بطور کلی کنار نهاده شد اما «مصالح ایدئولوژیک» همچنان روابط‌ایران و دیگر دول را به‌دنبال خود می‌کشاند. این رویکرد جایگاه ایران را در سطح جهانی و منطقه‌ای به شدت تنزل داد (مقایسه موقعیت ایران با ترکیه، عربستان و پاکستان، قبل و بعد از انقلاب یکی از شواهد این مدعا است) و خسارات فراوانی بر منافع ملی ما وارد ساخت (فقط خسارات مادی جنگ تحمیلی بالغ بر یک هزار میلیارد دلار برآورده شده است). اشغال سفارت آمریکا، قطع روابط با آن کشور و تکرار مداوم شعار از یادنرفتنی «مرگ بر آمریکا»، مشکل خاصی برای آمریکا ایجاد نکرد. آمریکا در جهان تک قطبی به تنها ابر قدرت دنیا تبدیل شد. در حالی‌که در دنیای دو قطبی گذشته امکان مانور بیشتری برای کشورهایی چون ایران وجود داشت. در عین حال آمریکا با فشار مداوم، ضربات چشمگیری بر منافع ملی ما وارد کرد. یکی از این موارد به جنگ ایران و عراق باز می‌گردد که خاتم آلبرایت وزیر خارجه پیشین ایالات متحده در ۱۷ مارس ۱۹۹۸ سیاست کشورش در تسلیح و تشویق عراق به آغاز جنگ با ایران در سال ۱۹۸۰ را «کوته‌بینانه» اعلام کرد. بلوکه‌کردن دارایی‌هایی ایران، پس از اشغال سفارت آمریکا و استفاده از آنها برای پرداخت خسارت به خانواده‌های گروگان گرفته شده در لبنان توسط حزب‌الله، مورد دیگری است که نباید نادیده گرفته شود. در سال ۱۹۸۵ ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا کشورهای کوبا، ایران، لیبی، نیکاراگوئه و کره شمالی را «اعضای فدراسیون دولتهای قانون‌شکن» نامید. سیاست «مهار دوگانه» که قصد داشت ایران و عراق را تحت کنترل نگه دارد، خسارات مهمی بر ایران وارد کرده است.

الف ـ مسئوعیت انتقال تکنولوژی‌هایی که قابلیت استفاده در اهداف دوگانه (نظامی و غیرنظامی) را دارا می‌باشند. هم پیمانان آمریکا، هنگام تجارت با ایران در این رابطه بسیار با احتیاط وارد عمل می‌شوند. تحریم فروش هواپیماهای مسافربر آمریکایی و اروپایی به ایران، باعث شده تا ایران از تکنولوژی عقب افتاده هواپیمایی روسی استفاده کند که سقوط آنها طی سالهای گذشته منجر به مرگ صدها انسان بی‌گناه شده است. از آن بدتر اینکه اخیرا هواپیماهای دست دوم و از رده خارج شده از کشور ترکیه خریداری می‌شود. اسپانیا طی سالهای جنگ ایران و عراق حتی از فروش سیم خاردار به دولت ایران در بازار آزاد امتناع کرد. آنها این سیم را قابل کاربرد در مقاصد نظامی به حساب می‌آوردند.

ب ـ کشورهای تجارت‌کننده با ایران قیمت (و هزینه) کلی انجام مبادله و تجارت با ایران را بالا بردهاند. رتبه اعتباری ایران در بازارهای مالی بسیار پایین‌تر از آن میزان است که کشوری مانند ایران باید داشته باشد. ایران به‌خاطر رتبه‌بندی اعتباری پایین و ریسک بالای کشور، باید نرخ بهره بالاتری بپردازد. ایران قادر به خرید فن‌آوری مربوط به نفت به شیوه رقابتی نیست.

پ ـ استراتژی مهار دوگانه، سرمایه‌گذاری خارجی را از ایران دور نگاه می‌دارد. با همه تلاش‌های ایران برای ترغیب بازرگانان به سرمایه‌گذاری در کشور یا مناطق آزاد تجاری، موفقیتی حاصل نشده است.

ت ـ منحرف ساختن لوله‌های نفتی و گازی خزر ـ آسیای مرکزی از راههای ایران. ایران امن‌ترین، کوتاه‌ترین و عملی‌ترین راه اقتصادی برای صدور نفت و گاز خزر است. واشینگتن با برنامه‌ریزی فراوان، روی چند راه‌عبور لوله سرمایه‌گذاری‌های کلان کرده است. این برنامه شامل خطوط زیر می‌شود: خط باکو ـ جیهان از راه گرجستان و ترکیه؛ خط ترکمنستان ـ پاکستان از راه افغانستان؛ خط روسیه ـ گرجستان از راه چچن؛ و یک خط لوله ترکمنستان ـ پاکستان ـ هند.

ث ـ حذف ایران از افغانستان: طی دو دهه گذشته نزدیک به سه میلیون نفر پناهجوی افغانی وارد ایران شده و مشکلات بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی دراز مدتی به همراه آوردند. اینک ایران از سوی آمریکا متهم به اخلال در روند صلح در افغانستان و حمایت از تروریست‌های القاعده می‌شود تا بدین وسیله در آینده همسایه خود هیچ نقشی نداشته باشد. آمریکا ریاست نیروهای حافظ امنیت در افغانستان را به ترکیه واگذار کرد. یعنی در آینده افغانستان، ترکیه (پاکستان به جای خود) بیش از ایران نقش خواهد داشت.

ج ـ رژیم حقوقی دریای خزر: در باره چگونگی تقسیم منابع دریای خزر بین پنج کشور روسیه، ایران، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان اختلاف نظر وجود دارد. آمریکا در این ماجرا با پشتیبانی از روسیه، آذربایجان و قزاقستان و تحریک آنها، به منافع ملی و مرزهای تاریخی ما آسیب جدی وارد می‌آورد. وقتی در تابستان ۲۰۰۱ ایران از عملیات اکتشافی جمهوری آذربایجان در مناطقی که ایران متعلق به خود می‌داند، جلوگیری به‌عمل آورد، نه تنها آمریکا از آذربایجان حمایت کرد، بلکه ترکیه با به پرواز درآوردن جنگنده‌های خود برفراز باکو به یاری آذربایجان شتافت.

چ ـ جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس: در اختلافی که بین ایران و امارات متحده عربی بر سر سه جزیره ایرانی وجود دارد، آمریکا از امارات دفاع می‌کند. ح ـ فشار بر روسیه جهت قطع همکاریهای اتمی با ایران: آمریکا به شدت به کرملین جهت پایان‌دادن به همکاریهای تکنولوژیک و نظامی روسیه با ایران فشار وارد می‌آورد. این در حالی است که ایران در منطقه‌ای قرار دارد که برخی از رقیبان منطقه‌ای‌اش مانند هند، پاکستان، قزاقستان، روسیه و اسرائیل، سلاح اتمی در اختیار دارند و برخی دیگر چون ترکیه، مصر و عراق در این راه گام برمی‌دارند. لذا اگر، به فرض محال، دولت ایران به دنبال غنی‌سازی اورانیوم و دست‌یابی به سلاح هسته‌ای باشد، این امر نباید چندان عجیب تلقی شود. یا مسئوعیت شامل اسرائیل، پاکستان، هند و... هم خواهد شد و یا اینکه اگر رقبای ما حق دارند این سلاح بازدارنده را در اختیار داشته باشند، ایران نیز باید از این حق بهره‌مند باشد. در عین حال باید بدین نکته توجه داشت که روابط استراتژیک روسیه با آمریکا (و ناتو) و منافع کلانی که از این راه نصیب آن کشور می‌شود، بر منافع ارتباط روسیه با ایران می‌چربد و لذا نمی‌توان بر روی ارتباط با روسیه حساب باز کرد (این حکم شامل ارتباط با چین نیز می‌شود).

خ ـ مسئوعیت ورود ایرانیان به آمریکا

د ـ حمله به هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو ویسنسس در ژوئیه ۱۹۸۸ و کشته شدن ۲۹۰ سرنشین بی‌گناه ایرانی.

اینها برخی از پیامدهای سیاست مهار دوگانه است. ولی سخنرانی سالانه «وضعیت اتحادیه» بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ و معرفی ایران و عراق و کره شمالی به‌عنوان «محور شیطانی»، از نوع و سنخ دیگری است. این پیار، «اصل محاصره»، چایگزین سیاست مهار دوگانه شد. آمریکا مدعی است: ایران از تروریسم بین‌الملل حمایت می‌کند، به سلاح کشتار جمعی دست یافته است، با روند صلح خاورمیانه مخالف است و برای اخلال در روند صلح یک کشتی حامل اسلحه برای گروه‌های فلسطینی ارسال داشته، پرونده بدی در زمینه حقوق بشر دارد و در افغانستان علیه دولت حامد کرزای فعالیت می‌کند. بوش در سخنرانی یاد شده گفت: «ایران نیز با جدیت، برنامه دستیابی به این سلاح‌ها و صدور ترور را دنبال می‌کند و در همین حال تعداد انگشت شماری از افرادی که منسوب و منتخب مردم این کشور نیستند امید مردم ایران به آزادی را سرکوب می‌کنند... من منتظر حوادث خواهم شد چرا که زمان به انتظار پلیدی که هر لحظه تزدیکتر و نزدیکتر می‌شود نخواهد نشست. ایالات متحده آمریکا به خطرناکترین رژیم‌های جهان معاصر اجازه نخواهد داد که با بهره‌گیری از مخرب‌ترین تسلیحات ممکن به تهدیدی برای ما بدل شوند... ما نباید کوتاه بیاییم. اگر اکنون توقف کنیم و از دولت‌های تروریستی یا سالم و دولت‌های ترور آفرین را بر می‌دهد که به حال خود رها کنیم، آن گاه احساس امنیت‌مان را باید در دغدغه و موقتی قلمداد کنیم». در پرتو این سیاست، آمریکا حمله نظامی به ایران را طرح‌ریزی می‌کند.

برخی کودکانه شعار سر می‌دهند که ایران را برای آمریکا به ویتنام تبدیل می‌کنیم. غافل از اینکه قرار نیست آمریکا به ایران لشکرکشی کند. تجربه حمله آمریکا به عراق، کوزوو و افغانستان نشان می‌دهد که به حداقل‌رساندن تبلغات خود دی جزء اصلی سیاست نظامی آن کشور است. نابودکردن تمامی مراکز نظامی ـ صنعتی ـ اقتصادی از راه بمباران هوایی، شلیک موشک از زیر دریاییها و ناوها، جنگ از راه دور تمام دارد. بمب‌های هوشمند (به جنگ خواهند آمد. نه سربازان آمریکا. بمبهای «دیزی کاتر» که همانند بمب اتمی دارای امواج ویران‌کننده در شعاعی یک کیلومتری است. فرصت ویراروبی با نظامیان آمریکا را ناممکن می‌کنند.

در این شرایط تمامه ناباریر، تحریک آمریکا برای حمله به ایران، کاملا نابخردانه است و فقط منجر به نابودی ایران می‌شود. نباید فراموش کرد که صربستان، قدرت چهارم نظامی اروپا، در جنگی مشابه نتوانست بیشتر از چند ماه دوام بیاورد. با تاکید بر اینکه «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، مشکلی حل نخواهد شد چرا که تاکنون آمریکا «غلطهای» زیادی، در رابطه با ایران، مرتکب شده است و می‌تواند با اتخاذ یک سیاست کاملا «غلط» به اقدامی دست زند که منجربه نابودی کامل سرمایه‌های ملی ایران شود. گمان نمی‌برم هیچ ایرانی آزاده و وطن دوستی خواهان تحریک آمریکا به نابودی اقتصاد و کشته‌شدن مردم بی‌گناه و مظلوم ایران باشد. عدم تحریک و ندادن بهانه، حداقل کاری است که می‌توان انجام داد.

اما مساله اساسی بازنگری بنیادین در سیاست خارجی کشور و ترجیح منافع ملی بر اولویت‌های ایدئولوژیک است. «مدل چینی» توسعه و اصلاحات، مورد تایید اقتدارگرایان ایرانی، از چنین سیاستی پیروی می‌کند. چین با آمریکا روابط گسترده‌ای دارد و به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده است. حفظ بالاترین نرخ رشد اقتصادی از سال ۱۹۷۹ تاکنون، بدون تغییرات بنیادین امکان‌پذیر نبود. کشور عقب‌مانده سوریه نیز با آمریکا ارتباط دارد. آیا سوریه به صرف ارتباط با آمریکا، استقلال خود را از دست داده و تابع سیاست‌های آمریکا شده است؟ یعنی ایران حتی از سوریه ضعیف‌تر است و لذا نگران آنیم که اگر برای دفاع از منافع ملی‌مان با آمریکا مذاکره نماییم، استقلال خود را از دست خواهیم داد.

نباید از یاد برد که آمریکا اینک تقریبا در تمامی عرصه‌های ما حضور فعال دارد. آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی حضور نظامی قوی دارد و همسایگان شمالی ما از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا تاسیسات و دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد. این امر نباید چندان عجیب تلقی شود. یا مسئوعیت شامل اسرائیل، پاکستان، هند و... هم خواهد شد و یا اینکه اگر رقبای ما حق دارند این سلاح بازدارنده را در اختیار داشته باشند، ایران نیز باید از این حق بهره‌مند باشد. در عین حال باید بدین نکته توجه داشت که روابط استراتژیک روسیه با آمریکا (و ناتو) و منافع کلانی که از این راه نصیب آن کشور می‌شود، بر منافع ارتباط روسیه با ایران می‌چربد و لذا نمی‌توان بر روی ارتباط با روسیه حساب باز کرد (این حکم شامل ارتباط با چین نیز می‌شود).

۳ ـ ۸ ـ خطر نابودی: طی سالهای پس از انقلاب «شعارهای ایدئولوژیک» آنچنان بر سیاست خارجی تسلط یافت که جایی برای تامین «منافع ملی» باقی نگذارد. در سالهای آغازین، «صدور انقلاب» مساله اصلی سیاست خارجی بود. عبور از ساحت تخیلات به دنیای ستیز واقعیات ما را مجبور نمود تا با یک عقب‌نشینی متاثر از فشار روابط و ساختارهای جهان جدید، مدعی شویم که صدور انقلاب به معنای به راه‌انداختن انقلاب در دیگر کشورها نمی‌باشد. بلکه به معنای ساختن یک جامعه ایده‌آل یا آرمانشهر در سرزمین انقلاب به منظور الگوبرداری تمامی مستضعفان جهان از آن است. ولی چنان آرمانشهری پدید نیامد. از نظر اقتصادی (تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، رشد اقتصادی، بیکاری، فقرگسترده و...) وضع به مراتب خرابتر از دوران پیش از انقلاب شد و از نظر فرهنگی، به گفته جانشین رسمی علامه طباطبایی و مرحوم مطهری، از زمان خلقت آدم تاکنون هیچگاه شرایط فرهنگی ایران تا این حد بحرانی نبوده است. لذا شعار صدور انقلاب بطور کلی کنار نهاده شد اما «مصالح ایدئولوژیک» همچنان روابط‌ایران و دیگر دول را به‌دنبال خود می‌کشاند. این رویکرد جایگاه ایران را در سطح جهانی و منطقه‌ای به شدت تنزل داد (مقایسه موقعیت ایران با ترکیه، عربستان و پاکستان، قبل و بعد از انقلاب یکی از شواهد این مدعا است) و خسارات فراوانی بر منافع ملی ما وارد ساخت (فقط خسارات مادی جنگ تحمیلی بالغ بر یک هزار میلیارد دلار برآورده شده است). اشغال سفارت آمریکا، قطع روابط با آن کشور و تکرار مداوم شعار از یادنرفتنی «مرگ بر آمریکا»، مشکل خاصی برای آمریکا ایجاد نکرد. آمریکا در جهان تک قطبی به تنها ابر قدرت دنیا تبدیل شد. در حالی‌که در دنیای دو قطبی گذشته امکان مانور بیشتری برای کشورهایی چون ایران وجود داشت. در عین حال آمریکا با فشار مداوم، ضربات چشمگیری بر منافع ملی ما وارد کرد. یکی از این موارد به جنگ ایران و عراق باز می‌گردد که خاتم آلبرایت وزیر خارجه پیشین ایالات متحده در ۱۷ مارس ۱۹۹۸ سیاست کشورش در تسلیح و تشویق عراق به آغاز جنگ با ایران در سال ۱۹۸۰ را «کوته‌بینانه» اعلام کرد. بلوکه‌کردن دارایی‌هایی ایران، پس از اشغال سفارت آمریکا و استفاده از آنها برای پرداخت خسارت به خانواده‌های گروگان گرفته شده در لبنان توسط حزب‌الله، مورد دیگری است که نباید نادیده گرفته شود. در سال ۱۹۸۵ ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا کشورهای کوبا، ایران، لیبی، نیکاراگوئه و کره شمالی را «اعضای فدراسیون دولتهای قانون‌شکن» نامید. سیاست «مهار دوگانه» که قصد داشت ایران و عراق را تحت کنترل نگه دارد، خسارات مهمی بر ایران وارد کرده است.

الف ـ مسئوعیت انتقال تکنولوژی‌هایی که قابلیت استفاده در اهداف دوگانه (نظامی و غیرنظامی) را دارا می‌باشند. هم پیمانان آمریکا، هنگام تجارت با ایران در این رابطه بسیار با احتیاط وارد عمل می‌شوند. تحریم فروش هواپیماهای مسافربر آمریکایی و اروپایی به ایران، باعث شده تا ایران از تکنولوژی عقب افتاده هواپیمایی روسی استفاده کند که سقوط آنها طی سالهای گذشته منجر به مرگ صدها انسان بی‌گناه شده است. از آن بدتر اینکه اخیرا هواپیماهای دست دوم و از رده خارج شده از کشور ترکیه خریداری می‌شود. اسپانیا طی سالهای جنگ ایران و عراق حتی از فروش سیم خاردار به دولت ایران در بازار آزاد امتناع کرد. آنها این سیم را قابل کاربرد در مقاصد نظامی به حساب می‌آوردند.

ب ـ کشورهای تجارت‌کننده با ایران قیمت (و هزینه) کلی انجام مبادله و تجارت با ایران را بالا بردهاند. رتبه اعتباری ایران در بازارهای مالی بسیار پایین‌تر از آن میزان است که کشوری مانند ایران باید داشته باشد. ایران به‌خاطر رتبه‌بندی اعتباری پایین و ریسک بالای کشور، باید نرخ بهره بالاتری بپردازد. ایران قادر به خرید فن‌آوری مربوط به نفت به شیوه رقابتی نیست.

پ ـ استراتژی مهار دوگانه، سرمایه‌گذاری خارجی را از ایران دور نگاه می‌دارد. با همه تلاش‌های ایران برای ترغیب بازرگانان به سرمایه‌گذاری در کشور یا مناطق آزاد تجاری، موفقیتی حاصل نشده است.

ت ـ منحرف ساختن لوله‌های نفتی و گازی خزر ـ آسیای مرکزی از راههای ایران. ایران امن‌ترین، کوتاه‌ترین و عملی‌ترین راه اقتصادی برای صدور نفت و گاز خزر است. واشینگتن با برنامه‌ریزی فراوان، روی چند راه‌عبور لوله سرمایه‌گذاری‌های

میزبان نظامیانش، ایران را محاصره کرده است.

اسرائیل بزرگترین مخالف بهبود روابط بین‌الملل ایران و آمریکا است و در این راه از هیچ اقدامی دریغ نمی‌نماید. حداقل احساسی که حمله نظامی آمریکا به ایران در همسایگان ما ایجاد خواهد کرد، همان احساسی است که حمله آمریکا به عراق، صربستان و افغانستان طالبان در ما ایجاد کرد. گفته می‌شود که در جنگ ایران و عراق، متحدان آمریکا در منطقه و در راس آنها کویت و عربستان حدود ۲۰۰ میلیارد دلار به عراق کمک مالی و نظامی کردهاند. لذا باید مطمئن باشیم که در صورت وقوع جنگ، آنها به کمک آمریکا خواهند شتافت. تکلیف عراق نیز به زودی روشن خواهد شد.

تاکنون چندین فرصت تاریخی را از دست داده‌ایم. یکی از آن فرصت‌ها پیام وزیر امور خارجه آمریکا مادلین آلبرایت به مناسبت فرا رسیدن سال جدید ایرانیان در ۲۵ اسفند ۱۳۷۸ بود، که ضمن آن تایدکرد آمریکا در حمایتش از رژیم شاه اشتباه کرده است و به نشانه حسن نیت، ممنوعیت واردات برخی کالاها از ایران را لغو کرد. نمی‌توان تا ابد بار سنگین گذشته را به دوش کشید. آیت‌الله خمینی گفته بود اگر از مساله قدس و صدام و همه کسانی که به ما بدی کردند (که در راس آنها آمریکا قرار داشت) بگذریم، از فهد نخواهیم گذشت. ولی نه تنها از فهد گذشتیم بلکه او را در آغوش گرفتیم و گسترش روابط با عربستان کاملا به نفع منافع ملی ایران تمام شد.

پس از سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا، آیت‌الله منتظری طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی درخواست برخورد متقابل کردند ولی ایشان این پیشنهاد را نپذیرفت و نوشت: «انفجار هواپیمای مسافربری، زنگ خطری است برای تمامی مسافرتهای هوایی باید با تمام وجود تلاش کنیم تا چنین صحنه‌های دردناکی پیش نیاید». پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط آیت‌الله خمینی اقدامی کاملا عاقلانه بود.

اینک مردم ایران به تصمیمی شجاعانه و عاقلانه، برای تامین منافع ملی خود نیاز دارند. ولی در چارچوب ساختار سیاسی فعلی این کار امکانپذیر نیست. تا وقتی یک تن آزاد باشد و بقیه مطیع، تا وقتی یک نفر برای همه و به جای همه تصمیم بگیرد، مشکل به صورت لاینحل باقی خواهد ماند. هگل در درسهای فلسفه تاریخ می‌گوید: «شرقیان تنها می‌دانستند که یک تن آزاد است»، و سپس یونانیان و رومیان پی بردند که برخی از آدمزادگان آزادند، و سرانجام ما می‌دانیم که همه انسانها آزادند و انسان به حکم طبیعت خود آزاد است. تنها حکومت دموکراتیک می‌تواند از مسنافع مسلی کشور پاسداری کند. حکومت دموکراتیک چون مستکی و مبتنی بر رضایت شهروندان است، از مذاکره با هیچ کس هراس ندارد. ولی اقتدارگرایان از مردم خود و قدرتهای خارجی می‌هراسند، چون در هیچ جا، پایگاهی ندارند. کلیه کشورهای اروپایی برای پیوستن یا نپیوستن به اتحادیه اروپا به همه‌پرسی عمومی مراجعه و براساس رای شهروندان خود عمل کردند. باید مساله مذاکره یا عدم مذاکره و ارتباط یا عدم ارتباط با آمریکا به همه پرسی عمومی گذارده شود. آنان که معتقدند تمام مردم ایران با مذاکره و ارتباط با آمریکا مخالفند، نباید از مراجعه به آرای عمومی هراس داشته باشند. مذاکره درباره حقوق پایمال شده و منافع ملی نادیده گرفته شده ایران، نه برای پاج دادن. اما این اقدام فقط و فقط از نمایندگان منتخب مردم برمی‌آید. کسانی که در یک انتخابات رقابتی تمام عیار انتخاب شده باشند.

مسدودکردن راههای تحقق مطالبات مردم و ضعف نیروهای داخلی، برنفوذ نیروهای خارجی در تعیین سرنوشت آینده ایران خواهد افزود. پس از انتخابات خرداد ۷۶ پرسش این بود که آیا خاتمی گورباچف ایران است؟ و اگر خاتمی گورباچف ایران است، یلتسین ایران کیست؟ اما اینک، با توجه به مشخص بودن ظاهرشاه ایران، پرسش این است که کرزای ایران کیست؟ تغییر پرسش بدین معنا است که نگاه‌ها از داخل بسوی خارج معطوف شده است و پرسشگران (مخالف و موافق) نقش عامل خارجی را در سیر حوادث ایران اساسی تلقی می‌کنند. اگر واقعا اعتقاد داریم که مسائل و مشکلات کشور باید در چارچوب ایران و توسط شهروندانش حل و فصل گردد، چاره‌ای جز برگزاری رفراندوم جهت تعیین سرنوشت وجود ندارد.

به گفته موافقان دخالت عامل خارجی، آن همه فیلسوف و نظریه‌پرداز (مارکس، هگل، کانت و...) راهگشای دمکراسی آلمان نبودند، بلکه نظام سیاسی آلمان با دخالت مستقیم آمریکا دمکراتیک شد. ژاپن را هم ژاپنیها دمکرات نکردند، بلکه ژاپن به زور آمریکا، دمکرات شد. لذا اینان به دمکراسی متکی به زور آمریکا خوشامد می‌گویند، چرا که هیچ امیدی به ظرفیت‌های داخلی برای تاسیس نظامی دمکراتیک ندارند. از سوی دیگر معتقدند که عامل خارجی، مستقل از خواست ما، اینک مهمترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت آینده ایران‌زمین است. ■